

نگاهی جامعه‌شناختی به داستان سوم دفتر اول مثنوی معنوی
(مطالعه‌ی موردی داستان سوم مثنوی بر اساس مبانی نظری نیکولو ماکیاولی)

دکتر ابوالفضل غنی زاده



شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۰۹

چکیده

حوزه‌ی ادبیات سیاسی غرب، نیکولو ماکیاولی را شخصیت مؤثری می‌شناسد که در انتقال دوره‌ی رنسانس ایتالیا به عصر روشنگری نقش برجسته‌ای داشته است. وی به عنوان مصلح اجتماعی یا منتقد سیاسی توانست افکار زمانه‌ی خود را درباره‌ی حکومت، دین، اشرافیت و مردم تحت تأثیر قرار دهد. نظریه‌پردازان حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی، با استفاده از رساله‌ی "شهریار" و کتاب "گفتارها"، اعتقادات سیاسی ماکیاولی را درباره‌ی یک عمل سیاسی، به سه بخش؛ زیرساخت و مبانی فکری، روش و شیوه‌ی اجرا و درنهایت به بخش هدف تقسیم‌بندی می‌کنند: الف- مبانی فکری یک رفتار سیاسی عبارت‌اند از: ۱- ویرتو (فضیلت) ۲- بخت یا اقبال ۳- جدایی اخلاق از سیاست ۴- تشریح انواع شهریارها ۵- تعادل طبقات. ب- شیوه‌نامه‌ی اجرایی حوزه‌ی سیاسی عبارت است از: احکام ده‌گانه. ج- هدف از فعالیت سیاسی عبارت است از: دستیابی به مقوله‌ی قدرت، صیانت و افزایش آن. نگارنده رفتارهای سیاسی به‌کاررفته در داستان "پادشاهی جهود که نصرانیان را می‌کشت" مولوی را بسیار همخوان با اعتقادات سیاسی ماکیاولی می‌داند. در این راستا، در نوشته‌ی حاضر، ابتدا اعتقاد سیاسی یادشده، به طور اجمال، به بیان می‌آید. سپس، به صورت توصیفی-تحلیلی، مفاهیم به‌کاررفته در داستان مثنوی با مبانی اندیشه‌ی ماکیاولی، مورد تطبیق قرار می‌گیرد. در پایان نتیجه‌گیری می‌شود؛ که در داستان یادشده، گونه‌ی رفتاری حاکمیت با مردم، در بسیاری از زوایا با تعاریف و انتظارات ماکیاولیایی همخوانی نزدیکی دارد.

واژگان کلیدی: مولوی، مثنوی، ماکیاولی

مقدمه

از آنچه از برخی از نوشته‌های محققان برمی‌آید "ایتالیائی‌ها نخستین قوم مدرن اروپائی بوده‌اند که درباره آزادی و ضرورت اندیشیدن به آن آغاز به کار کرده‌اند. سرنوشت انسان را از تحقیر مسیحیت جدا ساختند و به جای جزم‌گرایی به تسامح و تساهل و بر عقلانیتی متفاوت از مورد انتظار کلیسا اصرار ورزیدند" (بروکهارت، ۴۴۶-۴۴۷). به عبارتی دیگر، اومانیزم؛ که مبنای فلسفه رنسانس به شمار می‌آید، به دست رم جدید در ادبیات سیاسی بازآفرینی شده است.

چرخه مدیریت غرب تا قرون وسطی، به دست پادشاهی و پاپ می‌چرخید. هر کدام از این‌ها، کفه‌ای از ترازوی قدرت را به دست داشتند و با هم‌گرایی، همرفت و هم‌افزایی موزون، جوامع غرب را مدیریت می‌کردند. کار وقتی خراب شد که در انتهای این دوره، روح توسعه و پیشرفت، تجارت و اقتصاد جوامع را از دست سنت و فئودال خارج کرد و به دست بورژوازی سپرد. تغییرات اقتصادی و اجتماعی پیش آمده، ضرورتاً رویکرد سیاسی قدرت‌های حاکم را در مقایسه هم و نسبت به گذشته خود متفاوت ساخت و تازه‌ای بروز کرد؛ پادشاهی برای حفظ وضعیت فعلی و طمع به توسعه تک‌صدایی آن، فضای جدید به وجود آمده را به راحتی همراهی نمود و رویکرد خود را موافق رشد بورژوازی نشان داد. این باعث شد که کفه ترازوی قدرت سیاسی به تدریج به نفع سلطنت متمایل شود. اولین پیامد این تغییر موازنه، ضعف، نگرانی و کاهش قدرت سیاسی کلیسا بود.

سخت‌گیری افراطی - اخلاقی حفاظ محکمی بود که دور کلیسا پیچیده شده بود و در مقابل فضای پیش آمده اجازه کمترین انعطافی را به آن نمی‌داد؛ بنابراین کلیسا نسبت به تغییرات اقتصادی و اجتماعی پیش آمده، از روی جبر، با رویکرد سلبی، موضع‌گیری کرد. این رویکرد سفت‌وسخت، طبقه متوسط به دوران رسیده را در تقابل، تضاد و مخالفت با پاپ قرار داد.

آن‌ها در گام اول، خود را به پادشاهی نزدیک کردند و توانستند با پشتیبانی وی، مدیریت دینی را، یک نسخه انقباضی، محدود و دست‌پاگیر معرفی کنند و در افکار عمومی از اهمیت ساقطش سازند. ولی کار به اینجا ختم نشد و سیل اصلاحات به شکستن ساختارها ادامه داد. وقتی توسعه اقتصادی از مرزهای ملی پا را فراتر گذاشت، نوبت به در هم شکستن سلطنت

مطلقه و متعاقب آن، به بی‌نظمی‌های و آشوب‌های اجتماعی رسید.

در این اوضاع به‌هم‌ریخته، روشنفکران بیش از پیش دیوارهای کلیسا را در افکار عمومی فرو ریختند. آن‌ها مرتباً اذعان می‌داشتند: مذهب با نفوذ اخلاقی - اجتماعی که در بین مردم دارد، باید بتواند به مدیریت منطقی جامعه کمک کند. ولی کلیسا از عهده این مهم برنیامد و به نفع سلطنت و مردم یک‌قدم دیگر به عقب نشست.

افکار عمومی بیش از پیش به ناتوانی کلیسا پی برد و فضا را برای برخی نظریه پردازانها و ساختارشکنی‌های ضد دینی آماده نمود.

نیکولو ماکیاولی جزو اولین نظریه‌پردازانی بود که در این موقعیت پیش آمده، به ترک تازی پرداخت. "وی با استفاده از تجربیات فردی و اجتماعی خود، در صدد ارائه نظریه‌های واقع‌بینانه در جهت بقا و استحکام نظام سیاسی برآمد" (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۶۶-۶۹).

۱-۱- پیشینه تحقیق

۱-۱- سعید حاتمی در مقاله "اندیشه ماکیاولی و تاریخ بیهقی" که در نشریه تاریخ ادبیات (پاییز ۱۳۸۹ شماره ۳/۶۶) به چاپ رسیده به بررسی تطبیقی این اندیشه با رفتار سیاسی زمامداری غزنوی پرداخته است.

با توجه به اینکه در جهان امروز، شالوده اندیشه‌های مدیریت سیاسی کشورهای غربی و اغلب ملل دیگر، تا حد زیادی از عقاید و تفکرات نیکوماکیولی، سیاستمدار و نویسنده مشهور ایتالیایی (وفات ۱۵۲۷ م.) تأثیر پذیرفته است و نظریات او از رنسانس به بعد، اهمیت بسیار یافته است، نویسنده این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استناد به مندرجات کتاب تاریخ بیهقی و آثار مهم نیکوماکیولی، بر آن است تا رفتارهای مدیریتی و روش‌های مملکت داری مسعود غزنوی را با عقاید و نظریات ماکیاولی مقایسه نماید. بر اساس نتایج این جستار، روش‌های مسعود در بیش از نیمی از موارد با توصیه‌های ماکیاولی منطبق است.

۱-۱-۲- جواد دهقانیان با همکاری ناصر نیکوبخت در مقاله "نقد اخلاق گرای در کلیله و دمنه با نیم‌نگاهی به اندیشه‌های ماکیاولی" که در نشریه نقد ادبی (تابستان ۱۳۹۰، دوره ۴، شماره ۱۴) به چاپ رسیده ضریب تأثیر این اندیشه بررسی کرده و به این نتیجه

رسیده است؛ که تعمد نویسندگان کلیله و دمنه به لزوم تسلط اخلاق بر سیاست باعث شده است هر داستانی به نتایج اخلاقی خاصی منجر شود؛ اما در خلال داستان و به ویژه زیرساخت، شخصیت‌هایی مشاهده می‌شوند که همچون ماکیاولی به اخلاق زدایی از سیاست اعتقاد دارند. به همین دلیل، شباهت‌های زیادی میان اندیشه‌های ماکیاولی و درون مایه برخی داستان‌ها و شخصیت‌های کلیله و دمنه دیده می‌شود.

۱-۳-۱- قدسیه رضوانیان با همکاری عفت السادات غفوری در مقاله "تبیین شکاف بین سیاست و اخلاق بر مبنای نظریه ماکیاولی با بررسی پند و اندرز در داستان شیر و گاو کلیله و دمنه" که در نشریه پژوهش نامه ادبیات تعلیمی (بهار ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۲۵) ضریب تأثیر اتندیسه ماکیاولی را در داستان شیر و گاو سنجیده و به این نتیجه رسیده است؛ که کلیله و دمنه گرایش‌های مختلف ادبیات اخلاقی و تعلیمی ما را در خود جلوه گر ساخته است. این کتاب گذشته از آموزه‌های سیاسی، دربردارنده آموزه‌های اخلاقی نیز هست و برای این منظور از تأثیر القایی داستان بهره می‌گیرد که در قالب حکایت متجلی می‌شود. از آنجا که در رویکرد سنتی برای آموزش و به ویژه آموزش اخلاق، گفتمان اندرزی گفتمان غالب دانسته می‌شود، این پژوهش درصدد است تا با بررسی این بعد از ادب تعلیمی، بدین پرسش جواب دهد که آیا هدف پند و اندرز از زبان شخصیت‌های این داستان در همه موارد اخلاقی است یا به اقتضای جنبه سیاسی اثر، لزوماً کارکرد اندرز، اخلاقی نیست و گاه حتی در تقابل با آن قرار می‌گیرد. با بررسی پند و اندرز در داستان شیر و گاو مشاهده می‌شود بیشترین بسامد پند و اندرز در این داستان از زبان دمنه به کلیله و شیر بیان شده است. در غالب پندهای اخلاقی دمنه، گفتمان سیاست و قدرت بر اخلاق و تعلیم غلبه دارد. به همین سبب، شباهت‌های زیادی میان اندیشه‌های ماکیاولی و محتوای تعلیمی این داستان دیده می‌شود.

۱-۲- روش پژوهش

جستار حاضر به روش تحلیل محتوا انجام گرفته است و تحلیل محتوا یکی از شیوه‌های متداول روش کیفی است؛ که «پژوهش کیفی دانش را در درجه اول از طریق گردآوری داده‌های کلامی یا مطالعه جدی و عمقی موارد و عرضه این داده‌ها به استقراء تحلیلی فراهم می‌آورد.»

است که بر بخت و اقبال تکیه داده‌اند" (بلوم، ۱۳۷۳: ۴۴۹-۴۵۰)

۲-۱-۱-۲- بخت یا اقبال

ماکیاولی با طرح عنصر زیرساختی "بخت و اقبال" در مبانی نظری خود، تلاش دارد با شیب بسیار ملایم انتظارات آسمانی مردم را زمینی سازد.

در دورهٔ رنسانس (قرن ۱۴-۱۶) در اعتقادات دینی مردم، عنصر اختیار در ضریب تأثیری پایینی قرار داشت و کلیسا؛ فاعل مباشر و سبب افعال را با نادیده گرفتن پیوندهای طولی و عرضی علل، خدا معرفی می‌کرد و در افکار مردم این تئوری دینی را ریشه‌دار می‌ساخت. ماکیاولی بخت را به عنوان عنصر متافیزیکی و افسانه‌ای می‌دانست که نیمی از سرنوشت انسان را در دست دارد.

"به اعتقاد وی؛ کسی که می‌خواهد در مقابل بخت ایستادگی کند باید از دو عنصر متضاد ترس و دلیری برخوردار باشد. روش یکنواختی که بتوان همیشه آن را بکار بست وجود ندارد" (کاسیرر، ۱۳۶۲: ۲۰۵). وی بخت را در تئوری‌های خود به جای خدا جاگذاری می‌کرد.

۲-۱-۱-۳- جدایی اخلاق از سیاست

"به زعم ماکیاولی برای برخورداری از سعادت این جهانی باید بهائی پرداخت و آن هم جز دست شستن از قواعد اخلاقی - دینی نیست. قواعدی که هیچ سنخیتی با فطرت انسانی ندارند" (بلوم، ۱۳۷۳: ۴۴۵-۴۴۶).

در اعتقاد وی؛ "فضیلت شهریان و سیاستمداران صرف نظر از وسایلی که به کار می‌برند در کامیابی آن‌هاست" (عالم، ۱۳۷۳: ۷۴).
در نگاه وی، "میان جزیرهٔ آرام و باثبات اخلاق و اقیانوس پر آشوب سیاست سنخیتی وجود ندارد. یا بهتر بگوییم: سیاست اگرچه با اخلاق نسبتی ندارد ولی اخلاق خودش را دارد" (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۳۴).

۲-۱-۱-۴- تشریح انواع شهریاری‌ها

ماکیاولی در کتاب "گفتارها" و رسالهٔ "شهریار" حکومت را به دو نوع جمهوری و پادشاهی تقسیم می‌کند.

گونهٔ پادشاهی یا وراثتی است و از نیاکان به ارث رسیده یا نوبنیاد و تازه تأسیس که بر مبنای

توسعه قلمرو فرا چنگ آمده است. وی اعتقاد دارد حکومتداری وراثتی کار آسانی است و فقط آشنایی با راه و روش حکومتداری نیاکانی را لازم دارد ولی نوع نویندیش بیشتر به ویرتو و بخت و اقبال شهپاریانش بستگی دارد (ماکیاولی، شهریار: ۱۳۷۴).

وی حکومت آزادی و مردمی را بر پادشاهی ترجیح می دهد و معتقد است: به شرط برخورداری شهروندان از ویرتو، این نوع حکومت دوام بیشتری خواهد داشت و کمتر دچار فرسودگی خواهد شد (ماکیاولی، گفتارها، ۱۳۷۷).

۲-۱-۱-۵- تعادل طبقاتی

وی به بحث طبقاتی جامعه از دو زاویه نگاه می کند:

الف- جامعه را به دو بخش سالاران و عوام تقسیم می کند که اولی به دنبال کسب قدرت است و دومی به فکر امنیت زندگی. ماکیاولی در این تقسیم بندی، حفظ نظام سیاسی را به رعایت احترام به حقوق مردم وابسته می داند (ماکیاولی، شهریار، ۱۳۷۴).

ب- در کتاب گفتارها، جامعه به سه طبقه؛ ۱- عوام ۲- اشرافیان و نخبگان ۳- شهریار، تقسیم می شود. ماکیاولی در این بخش حفظ نظام سیاسی را به برقراری تعادل بین این سه طبقه منوط می کند. وی جمهوری را نتیجه نزاع بین اشراف و توده می داند و معتقد است برای تداوم نظام سیاسی، باید به وسیله قانون، قدرت های طرفین، حد تعادل نسبی به خود بگیرد (ماکیاولی، گفتارها، ۱۳۷۷).

۲-۲- بخش اجرایی

"ماکیاولی روش حکومت رانی شهریار را در قالب احکام ده گانه چنین بیان می کند:

۱- همیشه در پی سود خویش باش.

۲- جز خویشتن هیچ کس را محترم مدار.

۳- بدی کن؛ اما چنان وانمود کن که خوبی می کنی.

۴- حریص باش و هر چه می توانی تصاحب کن.

۵- خسیس باش.

۶- خشن و درنده خوی باش.

۷- چون فرصتی یافتی دیگران را بفریب.

- ۸- دشمنانت را بکش و اگر توانستی دوستانت را نیز.
- ۹- در رفتار با مردم به زور توسل جوی نه به مهربانی.
- ۱۰- همهٔ مساعی خود را بر جنگ متمرکز ساز" (هنری توماس، ۱۳۶۲: ۱۳۶۷)

۲-۳- هدف

"ماکیاولی هدف عمل سیاسی را دستیابی به قدرت می‌داند. وی در این مسیر به سیاست مدار هیچ محدودیت اخلاقی قائل نیست بلکه استفاده از هر نوع وسیلهٔ اخلاقی و غیراخلاقی را برایش مجاز می‌شمارد.

وی معتقد است: مردم نسبت به عملکرد فرمانروا بر مبنای موفقیت سیاسی و افزایش قدرت وی قضاوت می‌کنند؛ بنابراین یک شه‌ریار در دستیابی به قدرت، نگاه‌داشتن و افزایش قلمرو آن مجاز است به هر عملی از قبیل؛ زور، حیله، غدر، خیانت، نیرنگ و پیمان‌شکنش دست بزند" (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۹۶).

۲-۴- خلاصه داستان

پادشاهی جهود به دلیل کینه مذهبی نصرانیان را می‌کشت. آنان برای رهایی از این گرفتاری به‌ناچار مذهب خود را پنهان نمودند و کار پادشاه در شناسایی آن‌ها با سختی مواجه شد. وزیر پادشاه، برای ریشه‌کن کردن مسیحیان طرح و تدبیری بکار بست؛ طوری که پیشنهاد داد: پادشاه وی را مثله کند و برای به دار آویختن به مرکز شهرش ببرد و با وساطت آزادش کند. پادشاه نیز این کار را کرد.

وزیر پس از آزادی به مردم اذعان نمود؛ که وی نصرانی است و این بلا را به خاطر عقیده‌اش به جان خریده است و اگر روح عیسی به دادش نمی‌رسید، زندگی‌اش به باد رفته بود. نصرانیان او را در میان خود باعزت و اکرام جای دادند.

وی با حیله و نیرنگ در دل مردم خود را جای داد و بعد از اندک زمانی رهبری دوازده امت آن‌ها را به دست گرفت. با اظهار تعصب دینی و قداست معنوی، مردم را به خود علاقه‌مند ساخت و یک‌دفعه، زمانی که پیروانش در نهایت دل‌بستگی به سر می‌بردند، آن‌ها را ترک و انزوا اختیار نمود و این رفتار خود را یک تکلیف دینی وانمود کرد. در خفا و انزوا

با طوماری ضدونقیض، روسای هر یک از دوازده گروه را به جانشینی خود برگزید و دست به خودکشی زد. بعد از او گروه‌های دوازده‌گانه بر سر جانشینی به جان هم افتادند و در نتیجه جمع کثیری از مسیحیان به دست یکدیگر به هلاکت رسیدند و آن شاه بیدادگر به هدفش رسید.

۲-۵- تحلیل شکلی داستان بر اساس مبانی فکری ماکیاولی

۲-۵-۱- مبانی فکری یک رفتار سیاسی:

۲-۵-۱-۱- تشریح نوع شهریاری: نوع فرمانروایی در داخل داستان، پادشاهی صرف

است. هیچ‌گونه جمهوریت و مردمی بودن در آن به چشم نمی‌خورد.

۲-۵-۱-۲- ویرتو: فضیلت شهریاری بیشتر مشهود است ولی در میان مردم آثاری از

آن دیده نمی‌شود.

ضعف ویرتوی شهروندی: (ابیات ۶۶۵/ ۵۵۳ بیت به بعد/ ۵۸۱ بیت به بعد/ ۵۹۸ بیت به

بعد)

در نگاه ماکیاولی هر نظام سیاسی از دو ماده شکل گرفته است: توده و اشراف. اگر این

دو ماده سالم باشند حکومت جامعه رنگ جمهوری به خود می‌گیرد و اگر مشمول فساد

شوند نظام سیاسی به سمت استبدادی مطلقه سوق پیدا خواهد کرد. (طومار/بیت ۴۶۶)

۲-۵-۱-۳- جدایی اخلاق از سیاست: پادشاه و وزیر، قصه سیاست بدون اخلاق را

خیلی خوب پیش می‌برند. تظاهر به اخلاق‌مداری در رفتارهای وزیر کاملاً ماکیاولیایی است.

۲-۵-۱-۴- بخت یا اقبال: در بخش مردمی داستان، افکار قرون‌وسطایی کاملاً مشهود

است. مردم پادشاه را نماینده خدا می‌دانند. نیاز، عجز و سرسپردگی جزء ارزش‌های الهی

است که به جانشینش پادشاه ارزانی می‌شود.

۲-۵-۱-۵- تعادل طبقات: مطابق پیشنهادهای کتاب "شهریار"، طبقات جامعه در

داستان به دور گروه سالاران و عوام تقسیم شده است.

۲-۵-۲- شیوه‌نامه اجرایی حوزه سیاسی:

بسیاری از مؤلفه‌های احکام ده‌گانه ماکیاولی در رفتار حاکمیتی داستان ملموس است. از

مهم‌ترین آن‌ها موارد زیر را می‌توان نام برد:

(شاه/خشم و شهوت: بیت ۳۳) (شاه/حق: ۳۳۶) (وزیر/عشوه ده: ۶۴۶/۳۳۸ به بعد) (وزیر/حسد: ۴۳۹) (وزیر/رهزن: ۴۴۶) (وزیر/خیانت: ۴۵۷) (مکر دوم/خلوت‌گزینی/۵۵۲) (بدی کردن و خوب جلوه دادن/۵۹۴ به بعد)

۲-۵-۳- هدف از فعالیت سیاسی:

داستان از قدرتی سخن می‌گوید که می‌کوشد فضا را به نفع خودش تک‌صدایی سازد و برای نیل به هدف راهبرد ماکیاولیایی را در پیش می‌گیرد.

۲-۶- تحلیل محتوایی داستان

داستان سوم دفتر اول مثنوی برای تفسیر این بیت سروده شده است:
چون بسی ابلیس آدم‌روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست (بیت ۳۱۶)
این "ابلیس آدم‌روی" نسخه پیشنهادی ماکیاولی برای شهریان است.
ماجرای "پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت"، سومین داستان مثنوی، برای تفسیر و تبیین بیت بالا به وقوع پیوسته است. وزیر شخصیت اصلی داستان است که با دو رفتار ناهمخوان درونی و بیرونی که از شخصیت دوگانه وی سرچشمه می‌گیرد، صحنه‌های مختلف داستان را بر اساس بیت فوق سازمان‌دهی می‌کند. شخصیت وزیر کاملاً از مبانی ماکیاولیایی برخوردار است و رفتار نقابی و ضد اجتماعی‌اش با احکام ده‌گانه همخوانی دارد. نقاب شاه‌بیت توصیه‌ها ماکیاولی به شهریان مورد خطاب خود است.

۲-۶-۱- نقاب:

پوششی است که در یونان باستان بازیگران نمایش به چهره خود می‌زدند تا نقش دیگران را به نمایش بگذارند. در روان‌شناسی، شخصیت نقابی به کسی گفته می‌شود که برای رخنه و نفوذ به دیگران دست به یک رفتار ساختگی و نمایشی می‌زند. منبع این رفتار می‌تواند یک اراده سالم یا یک اختلال روانی باشد. "افراد دچار اختلال شخصیت ضد اجتماعی اغلب ظاهری طبیعی و حتی گرم و دوست‌داشتنی دارند.

افراد معروف به کلاه‌برداری نمونه‌هایی از افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماعی‌اند. آن‌ها بسیار فریبکارند و اغلب با زبانی چرب و نرم قاب دیگران را می‌زدند و آن‌ها را به دام

مشارکت در طرح‌های خود می‌اندازند؛ این گونه افراد هیچ‌وقت راست نمی‌گویند و هرگز نمی‌شود به آن‌ها اعتماد کرد. فریبکاری و حقه‌باز بودن، استفاده از نام‌های مستعار و کلاه سر دیگران گذاشتن برای رسیدن به نفع شخصی یا لذت، از ملاک‌های تشخیصی این شخصیت‌ها است" (کاپلان و سادوک، ترجمه رضایی، ۱۳۸۷: ۱۲۴ - ۱۲۶). همان رفتارهایی که در احکام ده‌گانه ماکیاولی به رعایت آن‌ها سفارش شده است.

"این نوع افراد نسبت به هدفی که پیش رو دارند نگرش ماکیاولیایی به کار می‌بندند. شخصیت ماکیاولیایی به دیگران به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود می‌نگرد و در این راه ممکن است به حيله و فریب نیز متوسل شود" (انجمن روان‌شناسی امریکا، ترجمه گروه مترجمین، ۱۰۱۲: ۱۳۹۱)

۲-۶-۲- شخصیت‌ها

در داستان مورد بحث، پادشاه فقط شروع کننده ماجراست و فقط در اوایل قصه، آن‌هم خیلی کوتاه، ظاهر می‌شود. بیشتر صحنه آفرینی‌ها به‌وسیله وزیر انجام می‌گیرد. پادشاه، وزیر و نصرانیان شخصیت‌های داستان به شمار می‌روند که اولی نقش محرک به خود دارد دومی شخصیت اصلی و مؤثر به شمار می‌رود و سومی کاملاً منفعل و پذیرنده است و با درک سطحی و تسلیم محض مسیر داستان را هموار می‌سازد.

۲-۶-۲-۱- پادشاه:

حقد و کینه دو هیجان منفی در وجود پادشاه به شمار می‌رود که در قوه ادراکی وی تأثیر گذاشته تا نسبت به مسیحیان یک نظام نگرشی سخت منفی پیدا بکند. از طرفی خشم و شهوت بر روح وی مستولی شده و مکانیزم آن نگرش را تقویت و رویکرد رفتاری وی را کاملاً خصمانه ساخته است. ظلم و کشتار مهم‌ترین فرآورده آن فرایند روانی به شمار می‌رود و با روح احکام ده‌گانه همخوانی دارد.

۲-۶-۲-۲- وزیر:

وزیر افکار حاکمیت را بر دیگر مصالح (حتی جان خود) ترجیح می‌دهد؛ به‌عبارت دیگر وی مبنای تفکر ماکیاولیایی را سرلوحه کاری خود قرار می‌دهد. مکر و حسد دو صفت ذاتی،

نفاق و پنهان‌کاری دو صفت اقتضایی است که روی هم رفته یک وضعیت روانی ویژه‌ای در وی به وجود آورده که برای رسیدن به هدف، هرکدام از آن‌ها نقش حیاتی دارند. ولی داستان، مکر را مهم‌ترین توانایی روانی وی معرفی می‌کند و حسد را عامل خود فدا سازی ایشان می‌داند. وزیر خیلی هوشمندانه با یک طرح و برنامه زمان‌بندی شده در قالب یک شخصیت نمایشی برای عوام فریبی وارد ماجرا می‌شود. داستان را از ابتدا تا انتهای با رفتار و گفتار ساختگی خود در سه گام مهم (ورود به صحنه - بارگذاری و خروج از صحنه) مدیریت می‌کند و به نتیجه می‌رساند.

الف - گام اول (ورود به صحنه):

وزیر با یک چهره بریده و دریده و مظلومیت نمایشی وارد صحنه می‌شود. آثار جراحات و شدت زخم‌ها را باید یک شروع خوب برای این فیلم‌نامه به حساب آوریم که هیبت آن، جرأت و فرصت کوچک‌ترین تأمل و شک را از بین می‌برد و نصرانیان را در سرآغاز قصه به همانند پنداری با مخرج مشترک دین‌داری با وی وامی‌دارد. همان همانندی که شعاع آغازین آن مسیر برنامه‌های دیگر را هموار می‌سازد. بدی می‌کند، اما نیکش باز نمود می‌سازد. (اصل سوم احکام ده‌گانه).

ب - گام دوم (بارگذاری):

در گام دوم وزیر می‌خواهد یک شخصیت کاریزمایی به تمام معنی از خود راه بیندازد. وی بازی با نقاب را در حد حرفه‌ای به کار می‌گیرد و از تمام رفتارهای نمایشی و ساختگی خود در این مسیر دریغ نمی‌ورزد. در آغاز کار، متناسب با ارزش‌های ذهنی مردم، یک شخصیت دینی برای خود اختیار می‌کند و هر روز همسان با دغدغه‌های مردم رنگ و لعاب آن را دل‌نشین می‌کند و بر شور پیوند و علاقه مردم می‌افزاید. گفتمان‌های ساختگی و تبلیغات تحریکی روانی روزافزون به جذب حداکثری مردم توأم با دل‌بستگی شدید می‌انجامد تا جایی که عاطفه‌های کور، مردم را تسلیم محض او می‌کند و دل‌بستگی به وی را در آن‌ها حیاتی می‌سازد. (اصل هفتم احکام ده‌گانه).

وزیر با خود دیگرنمایی حرفه‌ای به یک شخصیت کاریزمایی دست می‌یابد. شخصیتی که مردم، گفتار و کردارش را مقدس، حضورش را نیاز ضروری زندگی و نظراتش را واجب

الاطاعه می‌دانند و در اجرای منویات وی جانبازی را افتخار آرمانی خود می‌دانند.

ج- گام سوم (خروج از صحنه):

در اوج نیاز و علاقه عاطفی مردم، وزیر شیوه محروم‌سازی را می‌آغازد. از پیش مردم به کنار می‌رود و عزلت اختیار می‌کند. از حضور در جمع آن‌ها طفره می‌رود و اشتیاق آتشین آن‌ها را با دلیل تراشی استدلالی رد می‌کند و انزوا‌گزینی خود را درپوشش دینی، برای آن‌ها اجرای یک تکلیف دینی بازنمایی می‌کند. در حالی که مردم در خستگی عاطفی، کور و کری به سر می‌برند، وی به صورت پنهانی هر یک از پیشوایان گروه‌های دوازده‌گانه را با طوماری حکومتی جانشین خود می‌سازد. در محتوای ضدونقیض طومارها، معدن باروتی بارگذاری شده است که بعد از مرگ وزیر منفجر خواهد شد. وی دست به خودکشی می‌زند و بعد از مرگش، اطاعت‌های بی‌چون و چرا از احکام متفاوت‌متفاوت متناقضی که به هر کدام داده، تفرقه به وجود می‌آورد و هزاران نصرانی را به کشت و کشتار همدیگر می‌کشانند.

۲-۶-۲-۳- نصرانیان:

قوه شناختی ضعیف و احساسات آتشین، وضعیت روانی خاصی در نصرانیان به وجود آورده است. به همان مقدار که ضریب هوشی پایینی دارند، ضریب احساساتشان خیلی بالاست و باعث شده که:

الف- گام به گام فریب وزیر، بدون کوچک‌ترین مقاومتی، در آن‌ها اثر کند و آن‌ها را تسلیم محض خود سازد.

ب- طومار تفرقه وزیر را با عاطفه و علاقه کور لازم‌الاجرا تلقی کنند.

ج- برادرکشی را تکلیف دینی خود بدانند.

۳- نتیجه‌گیری

در پایان نتیجه‌گیری می‌شود؛ که در داستان یادشده، گونه رفتاری حاکمیت با مردم، در بسیاری از زوایا با تعاریف و انتظارات ماکیاولیایی همخوانی نزدیکی دارد:

۳-۱- از نظر مبانی: نوع فرمانروایی، پادشاهی استبدادی است. ویرتوی شهریاری در

حاکمیت ملموس است. نظام سیاسی، اخلاق را در راهبردها و اجرائیات خود دخالت نمی‌دهد.

تقسیم بندی طبقات اجتماعی داستان مطابق کتاب شهریار، به دو بخش سالار و عوام تقسیم بندی شده است.

۲-۳- از نظر اجرایی: بندهای سه، پنج، شش، هفت و هشت از احکام ده گانه ماکیاولی بیشتر از بقیه در رفتار شخصیت‌های داستان برجستگی دارد.

۳-۳- از نظر هدف: نظام سیاسی می‌کوشد فضای قدرت را به نفع خود تک‌صدایی سازد.

رفتارها و گفتمان‌های نمایشی و حرفه‌ای (طرح فریب) وزیر و شناخت سطحی و ضعیف مردم همراه با احساسات عوامانه آن‌ها، زمینه را برای اجرای راهبردهای ماکیاولیایی فراهم می‌کند. مولوی برای مقابله درست با این نوع رفتارها، بر عمق‌بخشی به ادراک و قوه شناختی انسان تأکید دارد. به اعتقاد وی، آگاهی و درک پایین جامعه، فضا را تسلیم نظام سیاسی ماکیاولیایی می‌کند.

نکته:

سود پرستی و منفعت‌گرایی صرف در جوامع امروزی، سازه‌های شخصیتهای افراد را به سمت ماکیاولیایی شدن سوق داده است و به کارگیری عقلانیت ابزاری باعث شده است افراد به‌وفور از شخصیت‌های نقابی استفاده نمایند.

در دنیای امروزی، قدرت‌های رسانه‌ای و رسانه‌های قدرت هرکدام در حدت و شدت در نقاب‌پردازی از همدیگر پیشی می‌گیرند تا از فضای موجود حداکثر بهره‌برداری را ببرند.

منابع:

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، دانشنامهٔ سیاسی، فرهنگ اصطلاحات مکتب‌های سیاسی، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
۲. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم و نظریه‌های سیاسی، ترجمهٔ فرهنگ رجائی، تهران: انتشارات آگاه.
۳. اطهری مریان، سید حسین (۱۳۷۸)، زوال و انحطاط سیاسی از دیدگاه ابن‌خلدون و ماکیاولی، تهران: نشر بقیعه.
۴. انجمن روان‌شناسی آمریکا، (۱۳۹۱)، فرهنگ توصیفی (ترجمهٔ گروه مترجمین)، تهران: ارس.
۵. بروکهارت، یاکوب (۱۳۷۶)، فرهنگ رنسانس در ایتالیا، ترجمهٔ محمدحسن لطفی تبریزی، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۶. بلوم، ویلیامتی (۱۳۷۳)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمهٔ احمد تدین، جلد اول، تهران: نشر آران.
۷. طباطبائی، جواد (۱۳۶۶)، ماکیاولی و بنیان‌گذاری اندیشهٔ جدید سیاسی، کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۱۰، سال ۴، دی‌ماه.
۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۹. کاسیرر، ارنست (۱۳۷۷)، اسطوره دولت، ترجمهٔ یدالله موقن، تهران: هرمس.
۱۰. کاپلان و سادوک (۱۳۸۷)، خلاصهٔ روان‌پزشکی علوم رفتاری - روان‌پزشکی بالینی (ترجمهٔ فرزین رضایی)، تهران: ارجمند.
۱۱. گال، مردیت و والتر، بورگ و جويس، گال (۱۳۸۲): روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی (جلد اول): ترجمه احمد رضا نصر و همکاران، چاپ اول، تهران، سمت.
۱۲. ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸)، شهریار، ترجمهٔ داریوش آشوری، تهران: نشر آگاه.
۱۳. ----- (۱۳۸۳) گفتارها، ترجمهٔ محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، به

اهتمام نصراله پورجوادی، جلد اول، تهران: امیرکبیر.

۱۵. هنری، توماس (۱۳۶۲)، بزرگان فلسفه، ترجمۀ فریدون بدرهای، تهران: کیهان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی